



جغرافیا و روابط انسانی، پاییز ۱۴۰۰، دوره ۴، شماره ۲، صص ۴۱۴-۳۹۹

امکان سنجی بحران ژئواکونومیک در افغانستان و تاثیر آن بر فضای پیرامون

مریم وریج کاظمی

دانش آموخته دکترا جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

mariamverijkazemi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴

چکیده

ظهور قطب های صنعتی با زیربستر انرژی نفت و گاز، ساختارهای اقتصادی را در پیوند با مراکز تولید، ترانزیت و مصرف انرژی ظرفیت سازی کرد که تحت عنوان ژئواکونومیک موضوعیت می یابد. منطقه استراتژیک خاور نزدیک بزرگ به دلیل وجود مخازن بزرگ هیدروکربنی در کانون توجهات قرار دارد و برای تسلط و کنترل بر آن، قلمروهای تحت عنوان پایگاهها و مراکز عملیاتی برای پیشبرد اهداف سیاسی-نظامی و اقتصادی-تجاری قدرتهای بزرگ در نظر گرفته شده است. کشور افغانستان به دلیل موقعیت خاص توپوگرافی-ژئوپلیتیکی و همجواری با قدرتهای جهانی (روسیه و چین) و قدرتهای منطقه ای (ایران، پاکستان و هند)، جزو یکی از این مراکز عملیاتی قرار دارد. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع علمی و پژوهشی ضمن بررسی مسائل ژئواکونومیک افغانستان این فرضیه را مطرح می نماید، ایجاد بسترهای نامنی و تداوم بی ثباتی در افغانستان در راستای تامین منافع اقتصادی-انرژی قدرتهای صنعتی و تحت فشار قرار دادن بازیگران رقیب ارزیابی می شود و بر این اساس نتیجه گیری می شود که بحران سیستمی ناشی از بهره برداری از منابع انرژی تحت عنوان بحران ژئواکونومیک، تکوین فرایندهای صلح و ثبات در افغانستان را با موانع بزرگ مواجه خواهد کرد و گسترش و تداوم نامنی را برای فضاهای پیرامونی اش اجتناب ناپذیر می کند.

کلید واژگان: افغانستان، فضای پیرامون، بحران ژئواکونومیک، انرژی، قدرتهای فرامنطقه ای.

مقدمه

افغانستان دروازه مداخلات و پایگاه مهم برای اهداف استراتژیک قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای محسوب می گردد. چراکه عدم حاکمیت ملی متمرکز و محرومیت اقتصادی، همچنین نظام شکننده حقوقی اش در مورد بحران های قومی-قبیله ای، عمق ژئوپلیتیکی را برای بازیگران مطرح جهانی بوجود آورده است که از طریق آن فضا سازی برای اجرای طرح های سلطه جویانه را پیگیری می کنند. افغانستان در حالیکه به شکل نقطه کانونی در گسترش مبادلات و معاملات اقتصادی فضاهای پیرامونی اش از زمینه های مساعد برخوردار است، به همان میزان از عدم تجانس و همگونی ساختاری و کارکردی اقتصادی-تجاری به جهت تفکیک سرزمینی بر اساس ملاحظات اقتدارگرایانه قومی-قبیله ای و پلورالیسم یا تکثرگرایی فضاهای سیاسی در تنگنا قرار دارد و همین ضعف عمده زمینه حضور را برای مداخلات بازیگران منطقه ای و بخصوص فرامنطقه ای ایجاد می کند تا با شعار ایجاد همگرایی و همزیستی مسالمت آمیز، استراتژی کشمکش عقیدتی و مذهبی را در جهت منافع استراتژیک خود که همانا دسترسی به مواد اولیه کارخانجات و بازار فروش محصولاتشان است دنبال نمایند. بدین ترتیب ایجاد پایگاه در افغانستان به منظور کنترل و نظارت بر کشورهای آسیای مرکزی، چین، روسیه، هند، پاکستان و ایران در طی سالهای گذشته تاکنون پیگیری می شود و جایگاه مشخصی در سیاستهای کلان غرب بویژه ایالات متحده امریکا دارد و در این راستا به طور مشخص استراتژی ایالات متحده امریکا شکل دهنده رفتارهای سیاسی حاکم در افغانستان است.

در این مقاله سعی بر آن است تا با دوری از مباحث بنیادگرایی اسلامی، ژئوپلیتیک مواد مخدر، مباحث هیدروپلیتیک افغانستان، بازپخش بحران و ناامنی گروههای افراطی، بحرانهای ناشی از حضور بازیگران فرامنطقه ای؛ که اغلب در مقالات و پژوهشهای مرتبط با تحولات افغانستان به آن اشاره می شود در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی و استفاده از مقالات علمی و پژوهشی معتبر به تبعات تحولات در ابعاد اقتصادی - انرژی افغانستان و کشورهای پیرامونی اش تحت عنوان ژئواکونومیک اُپردازد و افغانستان را به عنوان تنها مسیر ترانزیتی موثر برای مبادلات تجاری-انرژی کشورهای آسیای مرکزی به آسیای جنوبی با هدف تجارت آزاد و همچنین دروازه ورودی پروژه بزرگ یک کمربند-یک راه چین برای رقابت استراتژیک با همتایان غربی اش، در ایجاد همگرایی و یا واگرایی بین فضای پیرامونی اش در نظر بگیرد. بر همین اساس با توجه به یافته های تحقیق که به طور اختصار به بررسی پژوهشهای تحقیقاتی و دانشگاهی در خصوص منابع انرژی و مبادلات تجاری و اقتصادی افغانستان و فضاهای پیرامونی اش می پردازد، نتیجه گیری می شود بحران سیستمی ناشی از بهره برداری از منابع انرژی تحت عنوان بحران ژئواکونومیک، تکوین فرایندهای صلح و ثبات را با موانع بزرگ مواجه خواهند کرد و گسترش و تداوم ناامنی را برای فضاهای پیرامونی اجتناب ناپذیر می کند.

یافته های تحقیق

افغانستان در مسیر ترانزیت انرژی شمال-جنوب

موقعیت ژئواکونومیک افغانستان به دلیل قرارگیری در مسیر راه ابریشم باستانی، آسیای جنوبی و جایگاه آن در میان کشورهای مهم همسایه، از عواملی اند که به عنوان مزیت و همچنان نقطه ضعف برای کشور در نظر گرفته می شود. یکی از مزیت های مهم افغانستان استفاده از آن به عنوان کانون ترانزیت و ترانسپورت میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا است (Shoaib Ahmad, 2015). افغانستان به خاطر همجواری با کشورهای آسیای مرکزی به عنوان یکی از منابع مهم انرژی در منطقه و جهان می تواند در توسعه اقتصاد منطقه نقش اساسی داشته باشد. از آنجایی که کشورهای آسیای مرکزی محصور در خشکی هستند، انتقال نفت و گاز از این منطقه به بازارهای مصرف کشورهای دیگر نیازمند ایجاد خطوط لوله های متنوع است، از این رو موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان این پتانسیل را دارد تا انتقال انرژی آسیای مرکزی را به جنوب آسیا تسهیل کند تا به عنوان یک محور در بخش تبادلات ترانزیت انرژی معرفی شود (علیرضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). افغانستان به عنوان کوتاه ترین و ارزان ترین مسیر ترانزیتی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، نقش کلیدی در باز کردن پتانسیل هم تکمیلی تجاری بین این دو منطقه و در نتیجه ایجاد تجارت نو در کل منطقه دارد. در مقایسه با مسیرهای جایگزین، افغانستان می تواند کوتاه ترین و به صرفه ترین مسیرهای جاده ای، خطوط آهن و خطوط انتقال گاز و برق بین آسیای مرکزی و جنوبی را فراهم کند (شکل شماره ۱).



شکل شماره (۱)

یکی از این مسیرها خط انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و از پاکستان به هند موسوم به خط لوله تاپی است. تاپی برگرفته از حرف‌های نخست نام کشورهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان می‌باشد. به لحاظ اقتصادی تاپی بزرگترین پروژه اقتصادی برای افغانستان می‌باشد. این پروژه بزرگ سیاسی که از میادین نفتی دولت آباد-دومز در شرق ترکمنستان سرچشمه می‌گیرد، شامل ساخت این خط لوله پیشنهادی است که از قندهار افغانستان به مولتان در جنوب پنجاب می‌رسد. خط لوله پیشنهادی ترکمنستان-افغانستان-پاکستان طرح ۱۷۰۰ کیلومتری است که سالانه تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی مصرف کنندگان در پاکستان و احتمالاً هند را تامین می‌کند. این مستقیم‌ترین، کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه در کریدور جنوب است که از افغانستان به پاکستان می‌رود. راه تجاری پاکستان از طریق افغانستان به آسیای مرکزی، قریب هزار کیلومتر از جاده ای که از ایران به آسیای مرکزی می‌گذرد، کوتاه‌تر است.

مسئله عبور این خط لوله گاز در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و دو شرکت یونیکال^۱ آمریکایی و برایدس^۲ آرژانتینی از جمله شرکت‌های بودند که در انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان و هند از مسیر افغانستان رقابت می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰ به خاطر عدم تأمین امنیت انرژی این پروژه ممکن نشد. در دوره پس از طالبان، این مسئله یکبار دیگر مطرح شد و در سال ۲۰۰۸ توافق اولیه میان چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند صورت گرفت. اما نبود امنیت انرژی یکی از دلایل اصلی اجرایی نشدن این پروژه بود (قادری، ۱۳۹۴)، همچنین موانعی چون اختلافات مرزی و ارضی، تروریسم و خشونت‌گرایی و نفوذ قدرتهای منطقه ای نیز در پیشبرد آن موثر هستند (ترابی و صانعی، ۱۳۹۶: ۳۱). طرح این خط لوله شامل سه مرحله است: در مرحله اول خط لوله گاز به مولتان و پاکستان می‌رسد. در مرحله دوم، به گوادر در شرق بلوچستان امتداد می‌یابد تا گاز مایع شده را به ژاپن و کشورهای خاور دور صادر کند. مرحله سوم شامل امتداد به سمت هند خواهد بود. برآورد می‌شود ترکمنستان که گاهی آن را کویت آسیای مرکزی می‌نامند ذخایر گازی معادل ۲۰۰ تریلیون فوت مکعب داشته باشد، هرچند که این آمار به ۹۸ تا ۱۱۵ تریلیون فوت مکعب کاهش یافته است. برخی ناظران معتقدند که ترکمنستان با امکان صادرات بالقوه گاز طبیعی ممکن است برای اولین بار در این کشور یک راه خروجی قابل اطمینان و سودمند علاوه بر کشورهای آسیای مرکزی به بازارهای جهانی عرضه نماید. اکنون تنها خط اصلی و عمده برای صادرات گاز ترکمنستان از دری لیک^۳ به اروپا از طریق مناطق ازبکستان، قزاقستان و روسیه می‌باشد.

افغانستان از این خط لوله پیشنهادی ۱۲ درصد سود خواهد برد و یا مبلغ پانصد میلیون دلار به عنوان حق مالکیت خواهد گرفت؛ علاوه بر آن می‌تواند ۱۲ تا ۱۴ هزار شغل ایجاد نماید. پاکستان نیز مبلغی در حدود پانصد میلیون دلار به عنوان حق مالکیت خواهد گرفت. این پروژه که قرارداد آن در سال ۲۰۱۰ در اسلام‌آباد به امضای نمایندگان چهار کشور رسیده بود، کار عملی آن در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵ با حضور رئیس‌جمهور افغانستان، رئیس‌جمهور ترکمنستان، نخست‌وزیر پاکستان و معاون رئیس‌جمهور هندوستان در شهر ماری ترکمنستان آغاز شد. در این قرارداد، ترکمنستان به عنوان فراهم‌کننده ی گاز یا فروشنده، و کشورهای پاکستان و هند به عنوان استفاده‌کننده اصلی گاز و خریدار، و

¹- The Turkmenistan–Afghanistan–Pakistan–India Pipeline (TAPI)

²- Union Oil Company of California and Unocal Corporation (Unocal)

³- Bidas Corporation

1-Deryalyk

افغانستان به عنوان کشور عبوردهنده‌ی خط لوله گاز و استفاده‌کننده‌ی کوچک این پروژه می‌باشد. منافع اقتصادی مستقیم این پروژه برای افغانستان با توجه به آنچه تا حال بیان شده است، استفاده‌ی ۱۶ درصدی از این گاز در بدل پرداخت پول و دریافت سالانه ۵۰۰ میلیون دلار به عنوان حق ترانزیت است. از دیگر منافع اقتصادی این پروژه برای افغانستان، می‌توان از ایجاد شغل برای شهروندان این کشور در جریان کارهای عملی پروژه در داخل این کشور نام برد. از سوی دیگر، اجرایی شدن این پروژه مستلزم سیاست و عملکرد صادقانه‌ی پاکستان است. تا زمانی که امنیت در افغانستان تأمین نشود، اجرایی شدن این پروژه غیرممکن است. اگر پاکستان بخواهد که از این گاز استفاده کند، باید شورشیان را تحت کنترل خود درآورد. بنابراین، استفاده‌ی پاکستان از این پروژه موجب تأمین امنیت در افغانستان خواهد شد.

پروژه دیگری که در چند سال گذشته در حال پیگیری است و شرایط را برای ایفای نقش اقتصادی و ژئواکونومیکی افغانستان فراهم ساخته، پروژه برق کاسا-۱۰۰۰ است. کاسا-۱۰۰۰ به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های بازار منطقه‌ی انرژی برق، با ظرفیت انتقال ۱۳۰۰ مگاوات از کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان به کشور پاکستان، بستر بسیار مناسبی را برای آغاز معاملات خرید و فروش انرژی برق در منطقه فراهم می‌نماید (شکل شماره ۲).



شکل شماره (۲)

با انتقال انرژی برق از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی از مسیر افغانستان، منافع اقتصادی مشترک کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی در یک تجارت منطقه‌ای تأمین خواهد شد. نقش افغانستان به عنوان یک کشور موثر در ترانزیت انرژی برق در منطقه تثبیت گردیده و در عین حال حضور و کسب عواید حاصل از ترانزیت انرژی برق در این پروژه، عاملی برای تقویت ثبات و رشد اقتصادی افغانستان خواهد بود (*mew.gov.af*). در صورت اجرای این پروژه

²- CASA-1000

افغانستان در مدت ۱۵ سال، سالانه مبلغ ۴۵ الی ۶۵ میلیون دلار به عنوان کشور ترانزیت عایدی خواهد داشت. افغانستان به ازای هر کیلووات ساعت برق که از طریق این کشور به پاکستان صادر می شود ۱,۲۵۵ سنت حق العبور دریافت خواهد کرد. از طرف دیگر انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ می تواند افغانستان را از فشار مالی حاصل از واردات سوخت و همچنان بهبود خدمات کمک نماید. افغانستان از این پروژه ۳۰۰ میگاوات برق را به قیمت نازل خریداری خواهد کرد (avapress.com). بنابراین، افغانستان با واقع شدن در میان این دو منطقه ظرفیت بالقوه‌ی تبدیل شدن به یک بازار مهم انرژی در منطقه را دارا می باشد. این نقش ژئواکونومیکی افغانستان از یک سو می تواند به رشد اقتصادی این دو منطقه و گسترش همکاری میان آنها کمک کند، و از سوی دیگر می تواند منافع کلان اقتصادی و سیاسی را برای افغانستان در پی داشته باشد.

همگرایی ژئواکونومیک افغانستان با آسیای مرکزی

همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی، به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. نمونه‌های موفقی از همگرایی در دنیای معاصر، از جمله روند همگرایی در اروپا و نهایتاً شکل‌گیری اتحادیه اروپا و همگرایی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی (آ.س.آ) موجب شد که صاحب‌نظران و سیاستمداران، با نگاه به این تجربه‌های نسبتاً موفق، همگرایی را تجربه‌ی مطلوب در راه کسب منافع بیشتر و همکاری مناسب‌تر، همراه با تضمین امنیت نسبی در روابط بین کشورها، به‌ویژه در شکل منطقه‌گرایی به شمار آورند. بر همین اساس، قرن بیست و یکم را قرن همگرایی مجدد منطقه‌ای توسط دولت‌ها با توجه به مزیت‌ها و تجربه‌های حاصل از این همگرایی‌ها در جهان می‌دانند (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳۲). در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را نصیب مردم این کشور ساخته است. از یکسو، این کشور به مثابه مسیر باستانی راه ابریشم برای قرن‌های متمادی، اروپا و آسیا را به هم متصل ساخته و به مانند پلی برای انتقال اموال تجار و اندیشه‌ها به قاره‌های مختلف موثر واقع شده است و از سوی دیگر، موقعیت مهم استراتژیک افغانستان طی ادوار تاریخی به دلیل یک بستر مناسب برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای مبدل گردیده است که در این زمینه تا اندازه‌ی موقعیت جغرافیایی آن و تا حدودی هم غنای آن از لحاظ منابع طبیعی و همچنین عدم روابط موثر دیپلماسی فعال منطقه‌ای در افغانستان، انگیزه این رقابت‌ها بوده است. با وصف آنکه سطح تحرکات رقابت‌های فوق تغییر نموده است، ولی هنوز هم به عنوان یک منبع اساسی بی‌ثباتی در کشور تلقی می‌گردد.

موقعیت جغرافیایی افغانستان، ثبات پایدار اقتصادی و توسعه سیاسی کشورهای همسایه و منطقه را با توسعه و ثبات این کشور پیوند زده است. در حقیقت، برای کشورهای محصور در خشکی همچون افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی همگرایی منطقه‌ای ضروری است. افزایش همگرایی منطقه‌ای نه تنها بازرگانی و ارتباط درون منطقه‌ای را افزایش داده بلکه با ایجاد ارتباط این حوزه با بازارهای خارجی به گونه گسترده همگرایی را فراتر از بازار منطقه در سطح اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد (Heal, 2015). بدین ترتیب افغانستان با اتصال شبکه‌های مواصلاتی به سرحدات

¹⁻ Association of Southeast Asian Nations (ASAN)

کشورهای همجوار، دسترسی به امکانات توزیع انرژی برق و استفاده از موقعیت جغرافیایی برای وصل حوزه‌های فعالیت سازمان‌های همکاری شانگهای، سارک^۲ و اکو^۳ می‌تواند بر محاط بودن خشکی خود فائق آید.

افغانستان به عنوان پل انرژی - وصل‌کننده‌ی کشورهای غنی انرژی به کشورهای نیازمند انرژی - نقش موثری برای جلب همکاری کشورهای منطقه جهت همگرایی منطقه‌ای و تأمین امنیت در افغانستان بازی میکند. البته کشورهای همسایه افغانستان هر یک به دنبال منافع خود از موقعیت استراتژیک این کشور هستند که در ادامه به آن می‌پردازیم. ترکمنستان همسایه شمال شرقی افغانستان منافع استراتژیک خود را یعنی تلاش برای فراهم ساختن زمینه‌های صدور نفت و گاز از طریق افغانستان به بازارهای منطقه و جهانی در این کشور پی می‌گیرد. ترکمنستان از لحاظ گاز طبیعی، غنی است و موقعیت چهارم جهانی را داراست. شرکت بریداس^۴، که هم‌اکنون در مرزهای مشترک افغانستان و ایران مشغول کشف و استحصال نفت و گاز است و به موفقیت‌هایی نیز نایل آمده، تلاش دارد تا نفت و گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان با استفاده از پایانه‌های پاکستان در دریای عمان، به بازارهای منطقه و جهان عرضه نماید. از سوی دیگر ترکمنستان به دلیل داشتن منابع انرژی و عدم همجواری با آبهای آزاد نیازمند ارتباط مناسب با ایران است (پاسبان، ۱۳۹۵: ۱۰۱). ایران با داشتن پتانسیل‌های بسیار مناسب، در راستای دستیابی به اهداف سیاست خارجی در آسیای مرکزی، به‌ویژه در ترکمنستان، به دلیل دارا بودن امتیاز همسایگی و نیاز این منطقه برای توسعه به کمک‌های خارجی، موفقیت بسیار چشم‌گیری را به دست خواهد آورد (یاری و عابدی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). با این تفاسیر ترکمنستان انگیزه کمی برای همکاری با سازمان‌های بین‌المللی دارد که این موضوع ناشی از وابستگی این کشور به خطوط لوله روسیه و چین است (Öge, 2015: 89-110).

تاجیکستان همسایه شمالی دیگر افغانستان ۱۲۰۶ کیلومتر مرز مشترک با یکدیگر دارند که کوه‌های پامیر عمده مرزهای دو کشور را تشکیل می‌دهند. آمودریا، که پر آب‌ترین رود منطقه است، از جنوب کوه‌های پامیر سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از جنوب تاجیکستان به عنوان مرز دو کشور امتداد پیدا می‌کند. این دو کشور از مناسبات قابل توجه و مشترکات مذهبی - ملی بسیاری برخوردارند و از این نظر سرنوشت تقریباً مشابهی دارند. مهم‌ترین مساله برای حکومت تاجیکستان، جلوگیری از صدور اسلام‌گرایی و یا به تعبیر خودشان، بنیادگرایی اسلامی است و دفاع از حقوق تاجیک‌های افغانستان نیز برای این کشور حائز اهمیت است. لازم به ذکر است که بیستمین لشکر مکانیزه روسیه از زمان پایان جنگ شوروی و افغانستان در تاجیکستان بوده که دفتر مرکزی آن در دوشنبه واقع شده است. در سال ۲۰۱۲، روسیه با تاجیکستان به توافق رسید تا سال ۲۰۴۲م روسیه کمک‌های امنیتی (تجهیزات و آموزش) نیروهای مسلح تاجیکستان را ارائه دهد (Stein, 2019). تاجیکستان نیز علیرغم نداشتن منابع طبیعی قابل توجه، نقش بزرگی در حمل و نقل شمال-جنوب و جنوب-شمال در آسیای مرکزی ایفاء می‌نماید.

از دیگر همسایگان شمالی کشور افغانستان، جمهوری ازبکستان است که در بخش عمده رودخانه آمودریا (جیحون) با این کشور مرز مشترک دارد. در طول دوران اتحاد شوروی، ازبکستان یکی از عمده‌ترین دریافت‌کنندگان گاز صادراتی افغانستان به شمار می‌رفت. منابع گاز طبیعی شناخته شده در افغانستان بیش تر در مناطق هم‌جوار با

²⁻ The South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

³⁻ Economic Cooperation Organization (ECO)

⁴⁻ Bidas Corporation

ازبکستان قرار دارد. مزار شریف، سرپل و شیرخان، مهم ترین مراکز تولید و استخراج گاز طبیعی به شمار می روند و ازبکستان به دلیل نزدیکی، کم هزینه ترین راه برای صدور گاز طبیعی است. مزار شریف همچنین از مراکز عمده تولید زغال سنگ است که سوخت اصلی نیروگاه های برق محسوب می شود. در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک ذخیره عظیم گاز طبیعی در شیرخان کشف و صادرات آن با احداث خط لوله ای در ۱۹۶۷، از طریق جمهوری ازبکستان آغاز شد. از آن زمان تا سقوط دولت نجیب، سالانه بین ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی استخراج و ۹۵ درصد آن به شوروی صادر می شد. در سال ۱۹۸۸، زمینه برای استخراج دیگر معادن گاز در استان های جوزجان و فاریاب فراهم گردید و امکان استخراج گاز طبیعی به ۳ میلیارد متر مکعب رسید. این دو استان نیز در نزدیکی مرز ازبکستان قرار دارد. بزرگراه سالنگ^۱ به عنوان مهم ترین راه ارتباطی افغانستان با جهان خارج از مناطق ازبک نشین در شمال افغانستان تا ازبکستان ادامه دارد. ازبکستان به عنوان هشتمین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان، خواهان پیوستن به شبکه خطوط لوله آسیای مرکزی برای مرتبط ساختن منافع خود با اقیانوس هند و هندوستان می باشد. اهداف عمده ازبکستان در افغانستان عبارت است از:

۱. هدف اقتصادی: دسترسی مجدد به منابع گاز و نفت شمال افغانستان؛

۲. هدف امنیتی: مقابله با بنیادگرایی؛

۳. هدف سیاسی: دفاع از حقوق اقلیت ازبک در نظام سیاسی افغانستان.

ازبکستان، که تا همین اواخر افغانستان همسایه جنوبی خود را بزرگترین دغدغه اش قلمداد می کرد، ملاقاتهای فعالانه ای با طالبان برای پیشرفت صلح و حمایت از پروژه های اقتصادی مدنظر قرار داده است. ازبکستان کوچکترین قدرت و با کمترین منافع سیاسی پایین، در بین بسیاری از مشارکت کنندگان در روند صلح افغانستان از جمله ایالات متحده امریکا، روسیه، پاکستان، هند و دیگران قرار دارد. اگرچه مشخص نیست سهم ازبکستان دقیقاً از پایان دادن به این درگیری طولانی چه خواهد بود (Hashimove, 2019). افغانستان و ازبکستان تلاش های خود را برای تقویت روابط تجاری بین دو کشور ادامه می دهند و طی دور دوم گفتگوی عمومی و خصوصی افغانستان و ازبکستان که در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۹ در تاشکند، ازبکستان برگزار شد، پیشرفت چشمگیری حاصل شد که طی آن دو طرف توافق کردند تا روابط تجاری خود را بیشتر تقویت کنند (ITC News, 2019). این رویداد در چارچوب پروژه پیشبرد تجارت افغانستان^۲ که توسط اتحادیه اروپا تأمین مالی شده و توسط مرکز تجارت بین المللی^۳ اجرا شده است.

افغانستان در مسیر استراتژیک یک کمربند-یک راه^{۱۴}

جاده ابریشم نوین با نام رسمی «یک کمربند اقتصاد- یک راه» از ابتکارات رئیس جمهور چین شی جین پینگ است که در سال ۲۰۱۳م آنرا مطرح نمود. این پروژه از دو بخش اصلی تشکیل شده است: (۱) کمربند اقتصادی راه ابریشم و (۲) راه ابریشم دریایی. هدف از احیای جاده ابریشم ایجاد یک منطقه اقتصادی یکپارچه، هماهنگ و بر مبنای سیاست اقتصادی برد - برد در مسیر کشورهای جاده ابریشم قدیم گفته شده است اما به آن محدود نمی شود و قرار است که

¹- Salang

¹- Advancing Afghan Trade

²- International Trade Centre (ITC)

³- One Belt- One Road

به کشورهای جنوب شرقی و جنوب آسیا از جمله پاکستان نیز گسترش یابد. هدف از طرح احیای مجدد این مسیر، افزایش ترانزیت و حمل و نقل کالا میان کشورهای واقع در این حوزه می‌باشد.

طرح کمربند و جاده ابریشم



طبق طرح موجود، راه ابریشم نوین از سه مسیر تشکیل شده است؛ مسیر شمالی، مرکزی و جنوبی که هر کدام اهمیت اقتصادی، ترانزیتی، سیاسی و اجتماعی خود را دارند. منطقه ای که در این حوزه واقع شده است، نزدیک به ۴۵ درصد کل جمعیت دنیا (بیش از سه میلیارد نفر) را شامل می‌شود. دولت چین از سال ۲۰۱۳ تاکنون با بیست کشور و دهها نهاد بین‌المللی در زمینه پیشبرد و ایجاد این بازار قراردادهایی را به امضا رسانده است.

۱- بخش مسیر شمالی، کشور چین را از طریق کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، افغانستان، ازبکستان و ترکمنستان) به روسیه، اروپا و شمال آفریقا متصل می‌کند؛

۲- مسیر مرکزی از آسیای مرکزی از طریق افغانستان و ترکمنستان به ایران و خلیج فارس و هم‌چنین ترکیه و دریای مدیترانه می‌رسد؛

۳- مسیر جنوبی از چین آغاز و به آسیای جنوب شرقی، جنوب آسیا و پاکستان و اقیانوس هند ختم خواهد شد. کشورهای این مسیر اکثراً عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت های آسیا هستند که به ابتکار دولت چین تأسیس شده و می‌تواند در احداث این مسیر مؤثر واقع شود. بر طبق طرح رئیس جمهور چین، مبلغ ۱۲۴ میلیارد دلار برای احداث جاده‌ها، خطوط آهن، بازسازی و احداث بنادر در کشورهای واقع در حوزه جاده ابریشم نوین سرمایه‌گذاری خواهد شد (وریج کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۶).

به همان گونه که این پروژه‌های ترانزیتی برای افغانستان مهم است برای حوزه‌ی آسیای مرکزی و جهان نیز مهم اند، زیرساخت‌های ترانسپورتی و منابع انرژی ستون اصلی و عامل حیاتی برای هر گونه اقتصادند. برای آسیای مرکزی،

ترانزیت از طریق افغانستان شاهرگ حیاتی است که اقتصادهای محصور در خشکی را به بازار مهم جهانی متصل می کند. یکی از مهمترین کانونهای فعالیتهای بازرگانی شهر ایوو^۱ در استان ژجیانگ چین است. به طور خاص، دو شبکه در این زمینه قابل تحلیل است: یکی از تجار افغان که کالاها را به صورت رسمی و غیر رسمی در داخل افغانستان، تاجیکستان و پاکستان جابجا می کنند؛ و دیگری متشکل از بازرگانان ازبک که تابعیت تاجیکی-ازبکی دارند و کالاها را از تاجیکستان، ازبکستان و روسیه ترانزیت می کنند (Ibanez, 2020). با استفاده از راه ابریشم، افغانستان می تواند به کشورهای شرق دور و اروپایی صادرات داشته باشد؛ با استفاده از پروژههای مربوط به راه ابریشم سرمایه گذاران چین و افغانستان می توانند در هر دو کشور سرمایه گذاری کنند. همچنین احیای دالان واخان که یکی از دروازه های مهم راه ابریشم بوده و قبلاً صادرات و واردات افغانستان از آن راه ترانزیتی به کشورهای خارجی صورت می گرفت، نقش موثری در واردات افغانستان دارد و می تواند مواد خام معدنی را با استفاده از همین راه به چین انتقال دهد. پس اهمیت اقتصادی این راه نه تنها برای افغانستان بلکه برای کشور چین نیز سودآور است (khorasanzameen.net).

در حال حاضر افغانستان از طریق کشورهای آسیای مرکزی از طریق خط آهن به چین راه دارد و اولین محموله تجاری کالای چینی از طریق خط آهن طی چند سال گذشته از طریق بندرگاه حیرتان^۲ وارد کشور گردید. تلاش های صورت گرفته برای وصل افغانستان از طریق خطوط آهن از کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، ایران به ترکیه و سپس اروپا، می تواند نقش واسطه ی افغانستان در تعاملات اقتصادی و ارتباطات منطقه ای را برجسته سازند.

از سوی دیگر بندر گوادر در جنوب پاکستان اخیراً حمل و نقل محموله به افغانستان را آغاز کرد که بدون شک تحول مثبتی برای کریدور اقتصادی ۵۰ میلیارد دلاری چین و پاکستان محسوب می شود. در اکتبر سال ۲۰۱۹، وزارت بازرگانی پاکستان رسماً بندر گوادر را آماده رسیدگی به محموله ها به داخل و از افغانستان اعلام کرد. چین اعلام کرد که این پیشرفت نشان دهنده موفقیت کریدور اقتصادی پاکستان-چین و یک کمربند - یک جاده در تحکیم روابط اقتصادی منطقه است و موافقتنامه تجاری و ترانزیتی افغانستان-پاکستان به گوادر اجازه خواهد داد تا از موقعیت جغرافیایی خود نهایت استفاده را ببرد. تحلیل گران پاکستانی معتقدند که نباید به گوادر فقط در زمینه موافقتنامه تجاری و ترانزیتی افغانستان-پاکستان نگاه کرد چراکه هدف اصلی این مرکز تجارت کالا بین خاورمیانه، شمال آفریقا و چین است (Aamir, 2020). تلاش پاکستان در این مرحله در بُعد اقتصادی در دو سطح واردات و صادرات قابل تجزیه و تحلیل است: در زمینه واردات، هدف پاکستان این است که علاوه بر تامین نیازهای نفت و گاز خود از جمهوری های آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان، زمینه صدور گاز و نفت این منابع را از مسیر افغانستان به جهان فراهم سازد و خود به عنوان یک شاهراه تجاری از منافع آن بهره برداری کند. در زمینه صادرات هم صدور کالاهای صادراتی پاکستان به این مناطق و کمک به صادرات دیگر کشورها به آسیای مرکزی از طریق دریای عمان و حمل و نقل آن ها از طریق افغانستان و بهره برداری از منافع آن، هدف پاکستان است. برای پاکستان دست یابی به اهداف خود در زمینه واردات و صادرات، موقعیت راهبردی افغانستان مشکلی ایجاد نمی کند؛ زیرا مسیر تجاری دریای عمان به آسیای مرکزی فقط از سه طریق قابل بهره برداری است که دو مسیر از خاک افغانستان می گذرد:

¹- Yiwu

²- Hairatan

³- Afghanistan-Pakistan Transit Trade Agreement (APTTA)

۱- مسیر دریای عمان- کراچی- پشاور- کابل- بزرگ راه سالنگ آسیای مرکزی؛

۲- مسیر دریای عمان- کویتہ- قندھار- هرات- آسیای مرکزی؛

۳- مسیر دریای عمان- بزرگ راه قره قورم- چین- آسیای مرکزی.

راه سوم به دلیل کوهستانی بودن مقرون به صرفه نیست. از دو طریق باقیمانده، بهترین راه دسترسی به آسیای مرکزی، استفاده از مسیر بزرگراه سالنگ است. پاکستانی ها در صدد اجرای این طرح هستند تا امکان اجرای آن را پیدا کنند. راه های ممکن واردات و صادرات و برقراری روابط اقتصادی جهان با آسیای مرکزی عبارت است از:

- مسیر روسیه: غربی ها به ثبات اوضاع این کشور در درازمدت اطمینان ندارند و این عدم اطمینان، موجب بی اعتباری این مسیر گردیده است. ؛ - مسیر ایران: به دلیل حساسیت غربی ها و ایالات متحده امریکا نسبت به ایران، این مسیر نیز چندان مورد نظر نیست؛ - مسیر افغانستان: راهی کوتاه تر و با اطمینان تر برای این منظور است. البته این راه نیز صرفا بر برقراری ثبات در افغانستان است. در صورت فعال شدن این راه دو کشور افغانستان و پاکستان به شاهراه بزرگ جهانی تبدیل خواهند شد، بنابراین، اهداف عمده پاکستان عبارت است از: تقویت عمیق راهبردی این کشور در برابر هند؛ ایجاد حکومت طرفدار خود، در افغانستان؛ حل مساله «شؤونات» و معضل «پشتونستان» و ادعای تاریخی افغانستان نسبت به این مناطق؛ مطرح شدن افغانستان به عنوان دروازه تجارت با آسیای مرکزی و تامین مواد هسته ای (وجود معدن اورانیوم در مناطق بلوچ نشین در جنوب غربی افغانستان در کوه «میرداود» بین «شیندند» و «هرات» و در منطقه قندھار، که شوروی در زمان اشغال از آن بهره برداری کرده اند، برای برنامه های هسته ای پاکستان اهمیت بسیاری دارد)، می باشد.

از سوی دیگر افغانستان و دو محور اصلی آن یعنی هرات-قندھار-کویتہ و مزارشریف-کابل-کویتہ، مرکز حیاتی این شبکه حمل و نقل و ارتباط می باشند.

اگرچه افغانستان خود فراهم کننده منابع استراتژیک به معنای واقعی کلمه نیست اما بدون شک کلید توزیع و تخصیص انواع منابع استراتژیک مانند نفت و گاز می باشد. مذاکرات یونوکال با رژیم طالبان بدون شک جنبه مذکور را برجسته و پررنگ نمود و اثبات کرد که محورهای جغرافیایی بخوبی منابع استراتژیک می باشند. تفاهم نامه که در سال ۲۰۱۶ بین چین و افغانستان به امضا رسیده است، نشان دهنده تعهد به منظور همکاری مشترک به منظور ارتقاء همکاری های ابتکار یک کمربند-یک راه است (Safi, 2019). بدین منظور شرکتهای چینی زد تی ئی^۱ و هواوی از اوایل دهه ۲۰۰۰ در افغانستان فعالیت می کنند. از ابتدای سال ۲۰۱۷، هر دو شرکت در حال کار بر روی معرفی نسل سوم شبکه تلفن همراه افغانستان، تهیه تجهیزات سامانه جهانی ارتباطات سیار و دسترسی چندگانه تقسیم کد^۲ برای شرکت مخابرات افغانستان بودند. در سال ۲۰۱۷، تحت چارچوب طرح کمربند، معاملات جدیدی برای ایجاد شبکه فیبر نوری نیز امضا شد. پروژه کابل جاده ابریشم یک راه بالقوه امیدوارکننده برای همکاری بین چین و افغانستان است، اگرچه هنوز تحقق نیافته است. با سرمایه گذاری در توسعه و گسترش شبکه های فیبر نوری افغانستان، چین می تواند حمایت قابل توجهی برای کاربران اینترنت در آنجا و در کشورهای همسایه انجام دهد (Cowan, 2018). بانک جهانی تخمین می زند که افغانستان بین ۶ تا ۸ میلیارد دلار کمک مالی بین المللی برای تأمین بودجه خدمات اساسی نیاز

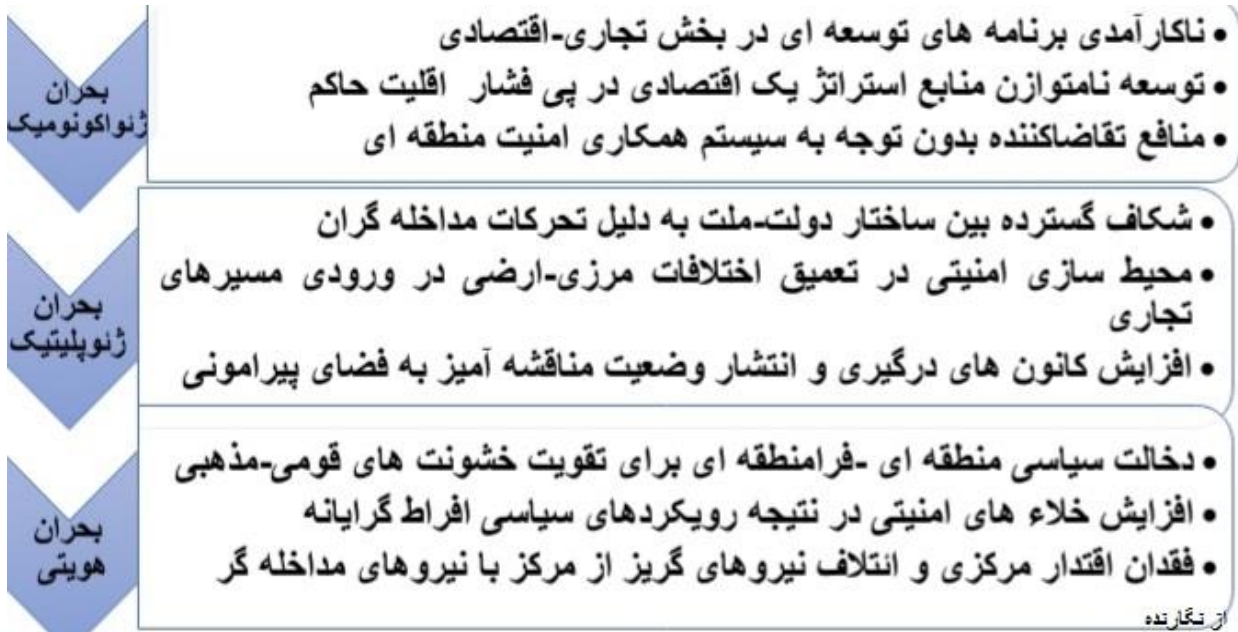
¹- ZTE

²- Code-division multiple access (CDMA)

دارد تا بتواند هرگونه کاهش احتمالی خشونت را حفظ کند بنابراین به نفع همه ذینفعان، از جمله چین است که برای کمک به افغانستان در جذب سرمایه گذاری خارجی کمک کنند (World Bank, 2019). بدین ترتیب افغانستان با قرار گرفتن در قلب راه ابریشم، شریان‌های اقتصادی منطقه را فعال خواهد ساخت و از این طریق می‌تواند منافع کشورهای منطقه را با منافع افغانستان گره زند و این کشورها را برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای آماده سازد. البته روشن است که در نبود امنیت در افغانستان پروژه جدید ابریشم هیچگاه به سرانجامی نخواهد رسید؛ بنابراین، یکی از پیش نیازهای اساسی جاده جدید ابریشم وجود امنیت در افغانستان است. خشونت مداوم در افغانستان برخی از تلاش‌های اصلی چین را برای توسعه خنثی کرده است. در همین حال، قرار گرفتن چین در برابر ناامنی مداوم افغانستان، افزایش یافته است. به عنوان مثال، در دسامبر سال ۲۰۱۹ شواهد جدیدی در مورد اردوگاه‌های آموزش حزب اسلامی ترکمنستان که در شمال افغانستان فعالیت می‌کنند که یک تهدید مستقیم برای چین است، مشاهده شده است. بنابراین جای تعجب ندارد که چین نقش دیپلماتیک تری در جنگ افغانستان داشته و کانال‌های ارتباطی باز با طالبان و دولت مرکزی و همچنین به دنبال میانجی‌گری باشد. اگر ناامنی‌ها و چالش‌های امنیتی همچنان تداوم پیدا کنند، افغانستان نمی‌تواند آن گونه که شایسته است، در طرح یک کمربند-یک راه نقش اساسی و محوری خود را به خوبی ایفا نماید (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۶).

تحلیل و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های تحقیق، فضای ژئواکونومیک در افغانستان که در ارتباط با موقعیت گذرگاهی و کانون اتصال مخازن انرژی نفت و گاز و بازارهای مصرف در نظر گرفته می‌شود از چنان ظرفیتی برای رقابت به لحاظ سلطه بر مسیرهای ترانزیتی و تمایلات سلطه‌گرایانه برای کنترل رقبا برخوردار است که هم باعث تکثر منازعات و درگیری‌ها به جهت حضور مداخله‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان می‌شود و هم اینکه فشار جدی را بر توان نظامی و تکنولوژیکی فضاها‌های پیرامونی وارد می‌سازد. از این رو بحران ژئواکونومیک با اختلال در ساختار تولیدی-مصرفی اقتصاد انرژی کشورها در جایگاه نخست واگرایی و عدم بکارگیری ائتلاف و همگرایی به منظور حفظ قدرت و حاکمیت نظام سیاسی نقش مهمی دارد که در صورت نداشتن سازوکار منطقی و سیستماتیک از طریق همکاری و توافق می‌تواند گرایش‌های گریز از مرکز را فعال نماید و کشور را در آستانه فروپاشی قرار دهد. همانطور که در نمودار زیر مشخص است بحران ژئواکونومیک، چارچوب اقتصادی-تجاری واحدهای سیاسی را با بحران ژئوپلیتیکی تهدید می‌کند و با برهم زدن توازن ژئوپلیتیک، به رواج درگیری‌های قومی - فرقه‌ای و مذهبی که سرآغاز بحران هویت و فروپاشی حاکمیت هاست، ختم می‌شود.



همانطور که مشخص است بحران ژئواکونومیک می تواند قدرت ملی کشورها را تضعیف کند و رقابتها و همکاری های مشترک اقتصادی-تجاری را به سوی تمایلات توسعه طالبانه و اهداف سلطه جویانه ی کنشگران منطقه ای و فرامنطقه ای متمایل سازد. اگرچه ابزار سلطه جویان که به شکل تفکرات افراطی و ظهور گروههای تندرو خودنمایی می کند تا حد زیادی توانسته پایگاه باثباتی در افغانستان ایجاد نماید که در بی اعتباری بسیاری از موافقت نامه ها و پیمان های چندجانبه اقتصادی-تجاری و ترتیبات امنیتی نقش بسزایی داشته است، اما با درک سوابق تاریخی عملکرد مجموعه بازیگران ذی نفع در افغانستان، می توان اینطور نتیجه گیری کرد که رقابت ژئواکونومیک بر اساس سرمایه گذاری ها، آزاد سازی تجارت منطقه ای و بهینه سازی توافقات امنیتی منطقه ای در حال پیگیری می باشد، اگرچه نیاز اساسی به کمک های اقتصادی برای ترمیم و بازسازی و احداث زیرساختهای کانون های تجاری احساس می شود. با این حال جهت گیری های ژئواکونومیک بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در افغانستان بر اساس منافع خود و ارتقاء جایگاه منطقه ای شان است که به اختصار در نمودار زیر بیان شده است.

چین	• بسترسازی برای تامین امنیت کریدور یک کمربند-یک راه • کنترل و نظارت بر رقبای منطقه ای و فرمانطقه ای
ایالات متحده امریکا	• موانع در روابط چند جانبه اقتصادی کشورهای منطقه • کمکهای مالی و لجستیکی در تداوم ناامنی در پیمانههای اقتصادی
روسیه	• ایجاد پل زمینی برای رسیدن به آبهای آزاد • بازار فروش برای محصولات هیدروکربنی-تکنولوژیکی در جنوب آسیا • ..
آسیای مرکزی	• تجارت انرژی هیدروکربنی و آبی با کشورهای منطقه • تلاش برای تامین منافع اقتصادی بدون نظارت روسیه
هند	• ظرفیت سازی تجارت داخلی برای کاهش نفوذ پاکستان • کنترل جاه طلبی پاکستان از طریق برنامه های توسعه ای-عمرانی
پاکستان	• صحنه عملیاتی برای گسترش هژمون ایدئولوژیک • رقابت با هند با ایجاد فضای تنش زا در جهت بهره برداری سیاسی
ایران	• تامین امنیت مرزی-قومی-مذهبی-اقتصادی بخصوص در مرزهای شرقی • ایجاد پایگاه اقتصادی در راستای مناسبات امنیتی در منطقه

از نتایج

با این تفاسیر زمینه های شکل گیری بحران ژئواکونومیک در افغانستان که بر طبق یافته های تحقیق، محور و شاهراه ترانزیت انرژی و کالا در نظر گرفته می شود، بیشترین تاثیر را در روند تبادلات اقتصادی و تجاری منطقه ای بخصوص رقابت جدی بر سر تعیین مسیر انتقال انرژی، در سالهای پیش رو ایجاد خواهد کرد. به نظر می رسد گفتمان صلح و امنیت در افغانستان و فضای پیرامونی اش تحت تاثیر علائق ژئواکونومیکی قدرتهای صنعتی، تعارض منافع ملی کشورها با یکدیگر، همچنین تعهد کشورها نسبت به منطق بازارهایشان استوار باشد و هر مقدار تقاضا برای تولید و انتقال انرژی و کالا شدت یابد خلاء انسجام سیاسی-امنیتی در افغانستان و فضای پیرامونی اش افزایش می یابد و این شکاف با منازعات ایدئولوژیک و تنش های قومی-قبیله ای، موقعیت منحصر به فردی را در جهت برپایی خشونت و بی ثباتی بوجود خواهد آورد. از این رو بحران ژئواکونومیک افغانستان که در پیوند با رقابتهای سیاسی-اقتصاد انرژی قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای قرار می گیرد به صورت مستقیم بر روی فضای پیرامونی اش تاثیر منفی می گذارد.

منابع

مقالات

- پاسبان، ابوالفضل (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک کشور ترکمنستان و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶، صص ۱۰۱-۱۴۰.
- توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۶)، طرح یک کمربند، یک راه؛ از رؤیا تا واقعیت، برگرفته از سایت به آدرس
http://dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=139991
- ترابی، قاسم، صناعی، راضیه (۱۳۹۶)، موانع تحقق خط لوله تاپی بر اساس نظریه همگرایی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهل و یکم، صص ۲۵-۴۰.
- علیرضایی، محمد حنیف (۱۳۹۰)، افغانستان و اهمیت انرژی، فصلنامه مطالعات استراتژیک، شماره ۲۵ و ۲۶، ص ۱۲۰.
- زراعی، بهادر، شاهدوست، حسن، زینی وند، علی (۱۳۹۳)، فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۴، ص ۷۳۲.
- شیرخانی، محمدعلی، سبجانی، مهدی (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی نظامی گری و مداخله نظامی امریکا در افغانستان، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۳۴.
- قادری، علی (۱۳۹۴)، افغانستان و ژئوپلیتیک انرژی
http://dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=13400

2

- یاری، احسان، عابدی، مرضیه (۱۳۹۴)، تحلیل و ارزیابی گره ترکمنستان در شبکه منطقه ای ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی همکاری ایران و ترکمنستان، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۹۵-۲۲۲.
- وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۹)، بررسی نقش کریدور واخان افغانستان در طرح یک کمربند-یک راه چین، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۲۵۳-۲۳۳.

مقالات انگلیسی

-Aamir, Adnan, (2020), *Beijing-backed Pakistan port opens as hub for Afghanistan trade*, <https://asia.nikkei.com/Spotlight/Belt-and-Road>. Contributing writer January

-Cowan, Annie, (2018), *Afghanistan Reconnected: Challenges and Opportunities in the Context of China's Belt and Road Initiative*, *East-West Institute Policy -Brief (March 2018): 12-13*,

<https://www.eastwest.ngo/sites/default/files/arp-challenges-and-opportunities-in-the-context-of-bri.pdf>.

-Hashimove, Umida ,(2019), **What is Uzbekistan's Role in the Afghan Peace Process**, March 11, 2019, <https://thediplomat.com/2019/03/what-is-uzbekistans-role-in-the-afghan-peace-process/>

-Heal, Adam,(2015), ESCAP, **United Nations, Afghanistan and central Asia: Straitening Trade and Economic Ties**, Available at :
<http://www.unescap.org/sites/default/files/Afghanistan%20and%20Central%20Asia-Strengthening%20Trade%20and%20Economic%20Ties.pdf>.

-ITC News,(2019), **Afghanistan and Uzbekistan step up efforts to strengthen trade relations**, 16 July 2019, <https://www.intracen.org/news/Afghanistan-and-Uzbekistan-step-up-efforts-to-strengthen-trade-relations/>

-Ibañez-Tirado, Diana, Magnus Marsden,(2020), **Trade 'outside the law': Uzbek and Afghan transnational merchants between Yiwu and South-Central Asia**, Pages 135-154 | Published online: 04,2020,<https://doi.org/10.1080/02634937.2020.1716687>,<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/02634937.2020.1716687>.

-Oge, Kerem ,(2015), **Geopolitics and revenue transparency in Turkmenistan and Azerbaijan**,pp89-110, <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/15387216.2015.1057756>

-Stein, Matthew ,(2019), **Compendium of Central Asian Military and Security Activity**,
<https://www.state.gov/c/united-states-strategy-for-central-a>

-Safi, Mariam , Bismellah Alizada, (2018), **Integrating Afghanistan into the Belt and Road Initiative: Review, Analysis and Prospects**,” Friedrich Ebert Stiftung, August 2018, <http://www.dropsafghanistan.org/wp-content/uploads/2019/01/Integrating-Afghanistan-into-the-Belt-and-Road-Initiative.pdf>.

35-Shoaib Ahmad, Rahim, (2015), **How can Afghanistan retake its position as a transit and transport hub between Central Asia and South Asia? The Silk Road through Afghanistan**, 6th Regional Economic Cooperation Conference on Afghanistan, Kabul, 3-4 September 2015. Available at :<http://www.pajhwok.com/en/opinions/how-can-afghanistan-retake-its-position-transit-and-transport-hub-between-central-and-south>.

سایت خبری

-The U.S. War in Afghanistan, 1999-2020, The Taliban insurgency remains resilient nearly two decades after U.S.-led forces toppled its regime in what led to the United States' longest war, <https://www.cfr.org/timeline/us-war-afghanistan>.

-World Bank, **Afghanistan will Need Continued International Support after Political Settlement**, Press Release, December 5, 2019, <https://www.worldbank.org/en/news/press-release/2019/12/05/afghanistan-will-need-continued-international-support-after-political-settlement>.

-<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4122>

-<http://www.mew.gov.af/fa/article/61451>

-<http://www.avapress.com/vdcf0xdyew6d0va.igiw.html>